**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010724**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک کلامی در جلسۀ سابق از مرحوم آقای روحانی نقل کردیم که ایشان کلام مرحوم عراقی را نقل می‌کند و نقد می‌کند. مرحوم آقای آقا ضیاء این کلام مرحوم آخوند در کفایه را اینجوری توضیح می‌دهند که مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند که اگر ما دو حادثه داریم که نمی‌دانیم کدام حادثه جلوتر است، کدام حادثه عقب‌تر است، قبلاً هر دو حادثه مسبوق به عدم بودند. آیا می‌شود استصحاب عدم یکی را در زمان تحقق دیگری کرد یا نمی‌شود؟ فرض این است که عدم یکی از اینها در زمان تحقق دیگری منشأ اثر هست. مرحوم آخوند تعبیر می‌فرمودند که اینجا احتمال نقض یقین به یقین هست. و به این شکل تعبیر می‌کنند. حالا مثالی که می‌زنند مثال موت موروث و اسلام وارث است. عبارت آقای روحانی را بخوانم.

«الوجه الثالث‏: ما ذكر بعنوان التفسير لعبارة الكفاية، و بيانه: ان أحد الحادثين- و هو الموت مثلا- لما كان ملحوظا بالإضافة إلى الحادث الآخر، و كان هناك علم إجمالي بحصول الموت اما في الآن الثاني أو في الآن الثالث. و علم إجمالي آخر بحصول الحادث الآخر في أحد الآنين، احتمال ان يكون الحادث الآخر- و هو الإسلام مثلا- قد حصل في الآن الثالث، فيكون الموت قد حصل في الآن الثاني، و هو مورد العلم الإجمالي.

و عليه، فيحتمل ان يكون نقض اليقين السابق بعدم الموت، قد انفصل بزمان اليقين الإجمالي و هو الآن الثاني، فزمان الشك و هو زمان الإسلام لا يحرز اتصاله بزمان اليقين و هو الآن الأول، بل يحتمل ان يكون قد انفصل باليقين الإجمالي الناقض، لاحتمال ان زمان الإسلام هو الآن الثالث، فيكون الآن الثاني هو زمان اليقين الإجمالي بالارتفاع.

و بالجملة: المورد من موارد احتمال انطباق ذيل الرواية، فلا يصح الرجوع إلى العموم لكون الشبهة مصداقية لا يصح معها التمسك بعموم دليل الاستصحاب‏.»

بعد ایشان یک بحثی دارند در مورد این که این مرحوم آخوند مرادشان در کفایه این نیست، آن حالا فعلاً کار ندارم در جلسۀ قبل یک مقداری صحبت کردیم.

بعد دارند: «ثم ان المحقق العراقي رحمه اللّه بعد ما ذكر كلام الآخوند بهذا التفسير و أسهب في توضيحه. أورد عليه: بأنه انما يتم بناء على سراية العلم الإجمالي إلى الخارج، مع ان الأمر ليس كذلك، فان العلم الإجمالي انما يتعلق بالصورة الذهنية للشي‏ء- و يعبر عنها بالمعلوم بالذات-. أمّا الصورة الخارجية فهي معلومة بالعرض و لا يسري العلم إليها، فهي في نفسها مشكوكة.»

اینجا یک ردّی در متن منتقی الاصول نسبت به کلام مرحوم آقا ضیاء شده، ولی در حاشیه توضیحی در مورد مرحوم کلام آقا ضیاء دادند و از یک زاویۀ دیگری وارد بررسی کلام ایشان شدند. و در واقع کلام خودشان را در متن رد کردند. حالا من تصور می‌کنم شاید یک قدری دقت می‌شد در کلام مرحوم آقا ضیاء همین مطلبی که در حاشیۀ ایشان اشاره دارند آن مطلب واضح بود که ایشان همین مطلب را می‌خواهد بگوید. یک مقداری مطلب متن، ایشان به عنوان توجیه ذکر می‌کند، نه توجیه نیست، این کلام ایشان همین هست که در حاشیه ایشان اشاره می‌کنند. حالا من توضیح بدهم، البته یک نکته هم بعداً عرض می‌کنم، عبارت حاشیه، ۲، ۳ تا غلط چاپی دارد، یک قدری شاید مشکل بر اشخاص باشد چیز کردن آن عبارت.

مرحوم آقا ضیاء حرفشان این است که شما، حالا من کلام مرحوم آقا ضیاء را با یک مقدمه مؤخره‌ای توضیح بدهم. مرحوم آقا ضیاء می‌خواهند بفرمایند که آن ذیل حدیث لا ینقض الیقین بالشک و لکن ینقضه بیقین آخر این ذیل روایت ناظر به یک حکم شرعی نیست. ناظر به این هست که یک یقین آخری که بیاید آن یقین آخر آن یقین سابق را از بین می‌برد در نتیجه شما باید بر طبق یقین لاحق رفتار کنید، نه این که تخصیصی باشد، تقییدی باشد نسبت به صدر می‌خواهد بگوید شما در صورتی می‌توانید به شک عمل کنید که یک یقین لاحقی نباشد و الا اگر یقین لاحقی باشد شما به شک عمل نکنید. نه، فرض کرده دو صورت را، می‌گوید یک صورت، صورتی هست که شما یقین دارید یا شک دارید، یک صورتی هست که شک ندارید، یقین لاحق دارید در ظرف لاحق یقین دارید و خب وقتی جایی که یقین داشته باشد بر خلاف حالت سابقه، خب حالت سابقه را ازش رفع ید باید بکنید. اما اگر یقین نداشته باشد بر خلاف حالت سابقه آن باید همان یقین سابقتان را در ظرف شک هم در مقام عمل پیروی کنید و از آن رفع ید نکنید. این یک نکته.

نکتۀ دوم این که یک موقعی ما می‌گوییم علم و یقین و شک مستقیما به خارج تعلق می‌گیرد. اگر مستقیم علم و یقین به خارج تعلق بگیرد خب خارج یا یقینی است یا مشکوک است، یقین و شک با همدیگر جمع نمی‌شوند و به تعبیر آقای روحانی خارج که متعدد نیستند، وقتی متعدد نیستند قهراً اگر ما فرض کردیم که نسبت به خارج یقین داریم یعنی شک نداریم. اگر فرض کردیم شک داریم، معنایش این است که یقین نداریم. اما اینجور نیست. یقین و شک مستقیماً به خارج تعلق نمی‌گیرد. به توسیط عناوین به خارج تعلق می‌گیرد. وقتی که چنین هست ممکن است یک شیء خارجی به توسیط یک عنوان یقین باشد، ولی به توسیط عنوان دیگر یقینی نباشد. ما این را قبلاً در بحث علم اجمالی مفصل متعرضش می‌شدیم و آن پارادوکسی را که مطرح می‌کردیم که ممکن است هذا الاناء، اناء زید مردد بین انای شرقی هست و انای غربی هست، ممکن است شخصی بگوید، در جایی که ما علم اجمالی داریم که اناء زید نجس است، از آن طرف شخصی اینجور بگوید، اناء زید هم مردد هست بین انای شرقی و انای غربی. ما بگوییم انای زید معلوم النجاسة، اناء شرقی معلوم النجاسة نیست، پس اناء زید انای شرقی نیست. انای زید معلوم النجاسة، اناء غربی هم معلوم النجاسة نیست، پس اناء زید اناء غربی نیست. نتیجه بگیرید اناء زید نه اناء غربی است نه اناء شرقی، در حالی که ما علم اجمالی داریم یکی از این دو تا هست. آن جا ما این مطلب را توضیح می‌دادیم که این خلط از اینجا ناشی شده که این که علم به توسیط عناوین به خارج تعلق می‌گیرد، مستقیماً به خارج تعلق نمی‌گیرد، آن را خلط شده. این که شما می‌گویید اناء زید معلوم النجاسة هست مرادتان چی است؟ آیا مرادتان این است که اناء زید به عنوان اناء زید معلوم النجاسة هست؟ خب درست است. ولی اناء زید به عنوان تفصیلی انای شرقی یا اناء غربی با آن عنوان هم معلوم النجاسة است، نه، اناء زید چون نمی‌دانیم انای زید انای شرقی است یا انای غربی است به توسیط این عنوان معلوم النجاسة نیست. و مفصل آن را توضیح می‌دادم که اینجا این قیاس شکل دومی که چیده شده این قیاس خلط بین تعلق علم به خارج و معنون هست، بعضی جاها حد وسط تکرار نشده، بعضی چیزها نتیجه درست است و مشکلی هم نیست. آن نتیجۀ درست این هست که اناء زید از جهت عنوانی غیر از انای شرقی است و انای زید از جهت عنوانی غیر از انای غربی، درست هم هست. ولی معنون خارجی‌اش را نمی‌توانیم بگوییم این ؟؟؟ ما اینجا آن انای زید معلوم النجاسة است بما هو اناء زید، یعنی عنوانش به آن علم تعلق گرفته ولی به عنوان انای شرقی علم تعلق نگرفته این درست است. انای غربی هم به عنوان انای غربی به آن علم تعلق نگرفته، در حالی که به اناء زید به عنوان انای زید علم تعلق گرفته به نجاستش، آن هم درست است، نتیجه‌اش این می‌شود که عنوان انای زید غیر از عنوان انای شرقی است. این درست است. غیر از عنوان انای غربی است درست است اینها. عنوان‌هایشان متفاوت است. اما این که معنون خارجی‌هایشان بر همدیگر منطبق نیستند آن یک چیز دیگر است. اگر بخواهید به معنون سرایت بدهید آن حد وسط تکرار نشده با آن توضیحاتی که مفصلش را در بحث علم اجمالی دادم. علم از عناوینی هست که ولو به خارج حمل می‌شود، یعنی ما خارج را به عنوان معلوم متصفش می‌کنیم. ولی معلومیت خارج به توسیط عناوین است. وقتی که چنین شد یک شیء خارجی ممکن است به یک عنوان معلوم باشد، و به یک عنوان مشکوک باشد. بنابراین اینجور نیست که آن شیء خارجی مشکلی داشته باشد که هم معلوم باشد هم مجهول. این هم مقدمۀ دوم.

و مقدمۀ سوم این که با توجه به آن مقدمۀ اوّل که عرض کردیم به همان عنوانی که شک به آن تعلق گرفته باید یقین تعلق بگیرد تا ناقض باشد. و الا اگر به عنوان دیگر باشد ناقض نیست. گفتیم این ذیل نمی‌خواهد مطلب جدیدی را متعرض بشود، یک حکم شرعی را متعرض بشود. همان مطلب طبعی را که یک عنوان اگر شکش تبدیل شد به یقین، دیگر نباید به یقین سابق عمل کرد، باید به یک یقین لاحق عمل کرد. تبدیل شک به یقین در جایی هست که شک و یقین به توسیط یک عنوان باشد. و الا اگر به توسیط یک عنوان نباشد آن شک به یقین تبدیل نمی‌شود. شک و یقین با هم جمع می‌شوند. شکی که ما داریم به عنوان تفصیلی هست. در ما نحن فیه مثلاً ما یقین داریم که در ساعت دوم یا ساعت سوم موت تحقق پیدا کرده. موت در ساعت دوم تحقق پیدا کرده یا در ساعت سوم تحقق، این علم اجمالی داریم. اسلام هم علم اجمالی داریم یا در ساعت دوم تحقق پیدا کرده یا در ساعت سوم تحقق پیدا کرده. ما علم داشتیم که در ساعت اوّل عدم الموت و عدم الاسلام محقق هست. این عدم الموت و عدم الاسلامی که در ساعت اوّل هست این که در ساعت دوم شک داریم به عنوان تفصیلی شک داریم. و الا به عنوان اجمالی و طرف علم اجمالی دیگر شک نداریم. ممکن است این همان موردی باشد که طرف علم اجمالی ما باشد.

شاگرد: یقین سابقمان را ببریم به عنوان اجمالی.

استاد: اگر یقین سابق عنوان اجمالی باشد آن، اینجا یقین سابق ما اجمالی نیست، تفصیلی است.

شاگرد: همین که الآن

استاد: این تفصیلی است. آن یقین عنوانش تفصیلی است نه اجمالی. بنابراین

شاگرد: ما به همین مشکوک اشاره می‌کنیم، همین مردد

استاد: نه، همین، به این شکل نبوده. بنابراین، این که ما، مرحوم آخوند می‌فرمایند که ما اینجا ممکن است اینجا یقین حاصل شده باشد قطعاً اینجا یقین حاصل نشده. چون یقینی که قبلاً بوده است یقین به عدم الموت بوده، به عنوان تفصیلی. این یقین به عدم الموت در ساعت اوّل مشکوک است. در ساعت دوم هم مشکوک است. بنابراین این که ما، در ساعت اسلام واقعی هم مشکوک است. حالا چه نسبت به عمود زمان بخواهید بسنجید. یعنی اگر، این را توجه بفرمایید، اگر اسلام واقعی، اسلام واقعاً در ساعت دوم تحقق پیدا کرده باشد، این که اسلام، من عدم اسلام را می‌خواهم استصحاب کنم به ساعت دوم. مجرد این که اسلام واقعاً در ساعت دوم تحقق پیدا کرده علم من را، شک من را از بین نمی‌برد، من شک دارم. وجود واقعی اسلام در ساعت دوم منشأ نمی‌شود که یقین من به یقین خلاف تبدیل بشود. نه، من در ساعت اوّل یقین داشتم که اسلام نبوده است. در ساعت دوم هم شک دارم که اسلام بوده است یا اسلام نبوده است. اگر واقعاً هم اسلام در ساعت دوم باشد باز هم شک دارم. مجرد این که واقعاً اسلام به او تعلق گرفته باشد، این باعث نمی‌شود که، اگر آن علم اجمالی ولو به نحوی از انحاء به خارج اشاره دارد، اینجور نیست علم اجمالی صرفاً در دایرۀ مفهوم قرار بگیرد و به خارج هیچگونه اشاره‌ای نداشته باشد. ولی اشاره‌اش، اشارۀ اجمالیه است. اشارۀ تفصیلیه نیست. ما برای این که آن یقین سابق ما به یقین لاحق تبدیل بشود باید به همان نحوی که یقین سابق داشتیم یقین لاحق داشتیم. یقین سابق را می‌توانستیم اشاره کنیم در آن زمان مشخص، این را در لاحق خب نمی‌توانیم. پس بنابراین اشکال این هست که ما علم اجمالی که اینجا هست این علم اجمالی باعث نمی‌شود که آن یقین سابق ما به یقین لاحق. و همین جوابی هم هست که در همان بحثی که مرحوم شیخ انصاری در بحث تناقض صدر و ذیل در شمول اصول نسبت به جمیع اطراف یا یکی از اطراف علم اجمالی مطرح می‌کنند. آنجا هم همین مطلب را آقایان مطرح کردند و گفتند که چرا علم اجمالی، با وجودی که علم اجمالی وجود دارد جریان استصحاب در اطراف علم اجمالی ذاتاً مشکلی ندارد. چرا؟ من یقین دارم که یا این اناء پاک شده است یا اناء دیگری پاک شده. قبلاً هر دو نجس بودند. اینجا ما استصحاب نجاست را می‌توانیم بکنیم. چرا؟ چون ولو علم اجمالی بالطهارة احد الانائین داریم، ولی اگر متعلق علم اجمالی من همین مورد هم باشد اینجا یقین به یقین ناقض محقق نمی‌شود. چون آن یقین ناقض باید به همان شکلی باشد که یقین منقوض بوده. یقین منقوض من علم داشتم که این شیء نجس است، یک طرف اوّل. علم هم داشتم طرف دوم نجس است، علمی که به نجاست طرف اوّل داشتم به چه شکلی است؟ علم تفصیلی. علمی که به نجاست طرف دوم داشتم آن به چه شکلی است؟ علم تفصیلی است. در صورتی آن علم تفصیلی من را باید ازش رفع ید بکنم که علم تفصیلی به طهارت طرف ایجاد بشود. در هیچ یک از دو طرف علم تفصیلی تحقق پیدا نکرده. وقتی علم تفصیلی تحقق پیدا نکرده پس بنابراین ما استصحاب می‌توانیم بکنیم. چون علم تفصیلی در سابق داشتم، در لاحق شک تفصیلی دارم. شک تفصیلی با علم اجمالی با همدیگر قابل جمع است. در این، آن لا تنقض الیقین بالشک یک شکی را مطرح می‌کند و یک یقینی را مطرح می‌کند که آن یقین آن شک را از بین می‌برد. شک تبدیل می‌شود به یقین، یعنی محصل عبارت این هست که شما تا وقتی که شک دارید بر طبق آن یقین سابق عمل کنید. اگر این شک پرید، از بین رفت، چه چیزی آن شک را از بین می‌برد؟ یقین به همان عنوان، به همان شکلی که شک هست اگر یقین تعلق گرفت دیگر شک از بین می‌رود. و الا یقین اجمالی با شک تفصیلی قابل جمع نیستند. من در هر طرف دست می‌گذارم شک دارم تفصیلاً، ولی آن چیزی که هست علم اجمالی هست. آنجا هم این را گفتند، گفتند آن یقین ناقض باید به همان شکل یقین منقوض باشد.

**شاگرد:** این چیزی که اجمالاً

**استاد:** اصلاً پای آن را وسط نیاورید، آن اصلاً به بحث ما ربطی ندارد، ما اصلاً آن را نمی‌خواهیم استصحاب کنیم. آن را در بحث نیاورید، نه ما آن را اصلاً به آن شکل نمی‌خواهیم، آن بحثی که اینجا وجود دارد استصحاب به عنوان تفصیلی داریم می‌کنیم. حالا آن استصحاب جاری می‌شود، نمی‌شود، آن یک حرف دیگر است. آن یک بحث دیگر است حالا آن سر جای خودش است. ما استصحاب می‌خواهیم بکنیم آن شیءای را که به نحو تفصیلی به آن یقین داشتیم. این استصحاب که می‌خواهیم بکنیم این مشکلی ندارد، هیچ لا تنقض الیقین بالشک هیچ مشکلی ندارد، استصحاب یقین و شک هم نیست. این بحث است.

شاگرد: خب اگر که از این دریچه

استاد: درست است یا غلط است به آن چه کار داریم؟ آن حالا چه کار داریم. آن درست هم نیست، آن ربطی به این بحث‌ها ندارد. آن به اصطلاح، حالا آن باشد که آنها. خب این محصِّل، ‌این دقیقاً همان عرضی بود که ما داشتیم، این فرمایش آقا ضیاء دقیقاً همان عرضی بود که ما داشتیم، و این عرض کاملاً هم درست هست کلام آقا ضیاء و اشکال ایشان بر مرحوم آخوند وارد است و بنابراین چیز، حالا تفسیر ایشان از کلام مرحوم آخوند درست است یا درست نیست آن را کار ندارم، ولی این کلام ایشان پاسخ کلام. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید.

**شاگرد:** حاشیۀ مرحوم روحانی

**استاد:** مرحوم روحانی یک حاشیه‌ای ابتدا دارد، التحقیق الکلام آن مطلبی بود می‌خواستم من امروز متعرض بشوم در موردش صحبت کنم ولی الآن دیگر سینه‌ام اجازه نمی‌دهد. آن تکه‌ای که ما توضیح دادیم «أما ما أفاده المحقّق العراقي في ردّه: فقد عرفت ما توجّه عليه، و لكن يمكن توجيه ما أفاده (قده)»

این تکه‌ای بود که من امروز عرض کردم. عرض کنم اینجا توجیه کلام مرحوم آخوند همین است که ایشان اینجا در ادامه آوردند فقط دو تا غلط چاپی اینجا دارد می‌خواهم آن غلط چاپی‌اش را بگویم.

می‌گوید: «فإذا كان متعلق الشك أو العلم هو الشي‏ء بوجوده الخارجي» اینجا دارد «فيما» این «فيما» غلط است. «فبما» «أنّه لا تعدّد فيه يمتنع أن يكون موردا للشك و العلم في آن واحد، فإذا فرض تحقّق العلم الإجمالي، و تعلّقه به لم يكن متعلّقا للشك. و بذلك يتحقّق انتقاض اليقين السابق.

امّا إذا فرض تعلّق الشك أو العلم بالشي‏ء بوجوده الذهني [فبما][[1]](#footnote-1) أنّ الشي‏ء يمكن أن يكون بلحاظ صورة الذهنية متعدّدا لتعدد العناوين المنطبقة عليه أمكن أن يكون متعلّقا للشك و العلم في آن واحد مع تعدد العنوان،»

من حالا این را اینجوری توضیح می‌دادم، حالا یک کمی عبارت با آن عبارتی که من عرض می‌کردم متفاوت است. علم به خارج تعلق می‌گیرد، به عنوان وای نمی‌ایستد به خارج، ولی علمی که به خارج تعلق می‌گیرد به توسیط عناوین است. بنابراین ممکن است همین خارج از دریچۀ یک عنوان معلوم باشد، از دریچۀ عنوان دیگر مشکوک باشد. و این مقدمه را هم باید ضمیمه بکنیم، یک مطلبی را آقای چیز آن اوائل واردش شده که آن ذیل مقیِّد صدر نیست، مخصص صدر نیست. آن را در یک فضای دیگری آقای روحانی مطرح کرده آن مقدمه را. من آن مقدمه را در این بحث مطرح می‌کردم، آن این است که یقین ناقض باید از دریچۀ همان عنوان یقین منقوض باشد. و مجرد این که اینجا یک یقین اجمالی داریم باعث نمی‌شود که داخل در ذیل روایت باشد. ذیل روایت ناظر به یقین ناقض از همان دریچه‌ای هست یقین منقوض باشد. حالا این عبارت آقای روحانی را ملاحظه بفرمایید، کلاس راهنما اوّل عبارت آقای روحانی را در کلاس راهنما ما بخوانیم. خواستم در اینجا بحث کنم ولی حالا می‌گذاریم در کلاس راهنما عبارت را ببینید دیگر بحث را جمع کنم.

کلام آقای صدر هم ببینید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

یک حاشیه‌ای اینجا آقای حائری در مباحث الاصول هست در توضیح کلام آقای آخوند و بررسی، آن حاشیۀ آقای حائری را هم ببینید و کلام آقای روحانی در حاشیه ان شاء الله کلاس راهنما بعد از ظهر خدمت دوستان هستیم، ساعت ده دقیقه به پنج ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. اصل عبارت «فيما»، به جای عبارت داخل کروشه. [↑](#footnote-ref-1)